بررسی

سه سناریو برای آینده توسعه

جواد لگزیان

کتاب «توسعه چیست»، اثر بیورن هتله حاصل بحث فشرده او با همکارش هانس ابراهامسون است که در آن مفهوم تاریخی توسعه و فرایند آن از دهه‌های ۱۷۰۰ تاکنون و گفتار غالب طی دوره‌های کدار آن از مالکان خصوصی می‌گیرد و در اختیار دارایی‌های عمومی قرار می‌دهد. هم خصوصی‌سازی و هم ملی‌کردن در چارچوب نظام سرمایه‌داری انجام می‌شوند. خصوصی‌سازی ابتدا رفاه بر لیبرالیسم و اندیشه لیبرالیستی، حال آنکه ملی‌کردن در چارچوب دولت رفاه، سوسیال‌دموکراسی و کینزگرایی شکل می‌گیرد. آثار این دو سیاست که سطح‌حاد آنها و تاثیری بر زندگی توده‌های مردم و تقویت بنیه اقتصاد به سمت توسعه پایدار ندارند. اما لزوما این‌طور نیست و گاه تاثیرهای بسیار زیاد دارند. ملی‌کردن لزوما چنان‌که شعاری از متفقان بیش از بی‌قانونی (بی‌نظمی) و بی‌عدالتی موجب تشدید خواسته‌های رادیکال در دگرگونی‌های اجتماعی خواهد شد. بنابراین می‌توان در مقیاس و سطحی کلی توسعه را به‌عنوان ارتقای آن ارزش غالب و حاکمی توضیح داد که نسبت به دیگر ارزش‌ها برتری دارد. البته او تصریح می‌کند این ارزش‌ها هرکدام مطلوب و تامین‌کننده خواسته‌های طبقات گوناگون در شرایط مختلف اجتماعی بوده‌اند و بنابراین در شرایط تاریخی متفاوت اجتماعی از وزن و اهمیت گوناگونی برخوردارند.

هتله در کام بعد نبرد گفتمان‌ها را تشریح می‌کند که علی‌رغم آن در یک تاریخ واحد از دولت می‌خواستند به سامان برسند، اما تاثیرگذاری این سیاست‌ها سطحی است یا ثوی.

در مقابل خصوصی‌سازی سه حالت قابل تصور است: دولتی‌کردن، ملی‌کردن یا اجتماعی‌کردن. بین این سه تفاوت زیادی وجود دارد. من و دوستان دیگر این جلسه طرفدار اجتماعی‌کردن ثروت و دارایی هستیم. چون مالکیت‌ها به سر آثر خشور و تلاش طبقه کارگر و جامعه انسانیت زیاد دکتر محمد مصدق کشور کارگر. در جریان ملی‌کردن نفت بنوز بحث اجتماعی‌کردن مطرح نبود. جریان‌های چپ آن زمان با هدف اجتماعی‌کردن وارد میدان شدند ولی چون استقلال عمل خود را از درون جامعه نمی‌گرفتند جنوق نبودند. حتی تا قبل از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ـ با دکتر مصدق مخالفت می‌کردند ولی پس از آن با او همراهی کردند. جریان ملی‌کردن به عنوان یک نمونه موفق در تاریخ معین مبارزات و در مقر (ملی‌کردن کانال سوئز)، آمریکای لاتین و کشورهای دیگر نیز این سیاست دنبال شد.

خصوصی‌سازی در میانه دهه ۱۹۷۰ آغاز گذشته از زمان کشاورز شد. اقتصاد ریگانی (Reaganomics) و تاچریسم از اواسط دهه ۱۹۷۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰ به صورت اقتصادی شکل گرفت. این روبه با کینزگرایی و ملی‌سازی‌های پس از جنگ شکل داشت. چرا لیبن تقابل به وجود آمد؟ چون خود کینزگرایی محصول سیاست‌هایی درون نظام سرمایه‌داری بود و به قدر کافی با بنیادهای نظام سرمایه‌داری درگیر نشده بود. به این جهت عنصر محدودی در این زمینه تاثیرگذار بود. خود او به‌تدریج آشکار شد. بحران بدهی‌ها رکود تورمی را به وجود آورد یا به قول اقتصاددان «بساد آورد» بحران بدهی‌ها و بدهی‌ها به بلا، کاسب بحران‌های پیش‌رو نیز مانتی ریپوو و اقتصاددان رادیکال چپ بودند اما نبرده آن‌ها نیز نبود. نقطه پایان کار در سیستم مالی و تاچریسم در آغاز قرن بیستم اتفاق بودند. فرایند خصوصی‌سازی همراه بود با سرکوب اتحادیه‌های کارگری. مهم‌ترین آنها اتحادیه‌های کارگری معدن در انگلستان آماج حمله سبعانه و بی‌وقفه تاچر قرار گرفت. با کودتای شیلی دارودسته شیکاگوبی‌ها به میدان آمدند و در اروپا به رهبری فون هایک زنده شدند. آنها پیوزمند نبود با طبقه کارگر و سوسیال‌دموکراسی راست بودند. البته دلیل آن بحث مفصلی می‌طلبد مثلی افزایش بدهی‌ها، سرپرادرون شرکت زنای برای بورژوازی و غیره. یک بورژوازی نوپا بدید آمده بود که نئولیبرالیسم را به‌پایه‌گذاری کرد و از سرمایه سهم می‌خواست.

خصوصی‌سازی و ملی‌کردن دو تاریخ متفاوت

خصوصی‌سازی و ملی‌کردن دو پدیده متفاوتند. یکی به منزله تزریق سرمایه است در جایی از اقتصاد و دیگری به منزله مکندگی سرمایه برای جایی دیگر. یکی مالکان خصوصی را تقویت می‌کند و دارایی‌های عمومی را به آنها منتقل می‌کند و آن دیگری برعکس از مالکان خصوصی می‌گیرد و در اختیار دارایی‌های عمومی قرار می‌دهد. هم خصوصی‌سازی و هم ملی‌کردن در چارچوب نظام سرمایه‌داری انجام می‌شوند. خصوصی‌سازی ابتدا رفاه بر لیبرالیسم و اندیشه لیبرالیستی، حال آنکه ملی‌کردن در چارچوب دولت رفاه، سوسیال‌دموکراسی و کینزگرایی شکل می‌گیرد. آثار این دو سیاست که سطح‌حاد آنها و تاثیری بر زندگی توده‌های مردم و تقویت بنیه اقتصاد به سمت توسعه پایدار ندارند. اما لزوما این‌طور نیست و گاه تاثیرهای بسیار زیاد دارند. ملی‌کردن لزوما چنان‌که شعاری از متفقان بیش از بی‌قانونی (بی‌نظمی) و بی‌عدالتی موجب تشدید خواسته‌های رادیکال در دگرگونی‌های اجتماعی خواهد شد. بنابراین می‌توان در مقیاس و سطحی کلی توسعه را به‌عنوان ارتقای آن ارزش غالب و حاکمی توضیح داد که نسبت به دیگر ارزش‌ها برتری دارد. البته او تصریح می‌کند این ارزش‌ها هرکدام مطلوب و تامین‌کننده خواسته‌های طبقات گوناگون در شرایط مختلف اجتماعی بوده‌اند و بنابراین در شرایط تاریخی متفاوت اجتماعی از وزن و اهمیت گوناگونی برخوردارند.

سناریوی اول رسیدن به سناریوی دوران صلح طولانی نوین به معنای برقراری سیستمی بین دولت‌های ملی است که باز دیگر کنترل را با از طریق تقویت سازمان ملل ـ که احتمال آن بسیار ضعیف است ـ یا ایجاد نهوی ساختار نظم‌گرای قوی و سازمان‌یافته ـ مقوله‌ای که از همین امروز سناریوی ترجیح می‌دهند، آن را امپریالیسم نامند. مفهوم می‌سازد. لیبن ساختار می‌تواند با یک‌قطبی است حقوم‌نی ایالات متحده باشد یا چندقطبی در شکل و شمایل مشابه «توافق و هماهنگی اروپایی» یا «توافق و هماهنگی شرقی» که قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای در آن باهم همکاری می‌کنند. چنین سناریویی می‌تواند به معنای یک رنسانس برای انواع جنبش‌های آزادی‌خواهی باشد که احتمالا پیامدهای جهانی آن سرشار از خشونت و دگرگیری است. سناریوی دوم بازگشت به دوران بیشامصلح پایدار به معنای تضعیف و انحلال نسبی سیستم دولت‌های دوران صلح طولانی اروپا است. سناریویی که برخی از کارشناسان در حوزه روابط بین‌الملل گاه آن را «قرون وسطی جدید» می‌نامند. چنین نظمی یک‌بار جدمعینی از آرایی را در پی خواهد داشت، از جنگ‌های دگرگونه کشوری زندگی در بخش‌های مختلفی از جهان جهان‌شده متفاوت خواهد بود. حتی سناریو نیز خشونت را، ولی در مقیاس و اشکال کمتری، در پی خواهد داشت. آخرین سناریو، یعنی کنار به «مابعد دولت‌های اقتدار ملی» می‌تواند به معنای دیگرگردن و مدنمرگشت به ساختارهای نهادینه‌شده بین‌المللی در عرصه جهانی و سیردن بسیاری از قدرت‌های سیاسی به آنها باشد. لازمه چنین تحولی درجه بالایی از وفاق و اقتدار ملی است که بر بستر عدالت بین‌المللی بنا شده باشد. شاید بسیاری این سناریو را ترجیح دهند. به این دلیل ساده که در این صورت می‌توان با مطلوبیت جهانی در مقیاس بین‌المللی مبارزه کرد. بس این سرآیند می‌تواند مورد حمایت منطقه‌ای و ملی بازیگران محلی هم قرار بگیرد.

توسعه چیست
بیورن هتوره
ترجمه: محمود شوشتری
ناشر: دنیای نو
چاپ اول: ۱۳۹۷
قیمت: ۱۹۰۰۰ تومان

خصوصی‌سازی یک پروژه شکست‌خورده است

کرود اندیشه: پنجشنبه گذشته سمینار «خصوصی‌سازی در ایران» با حضور پرویز صداقت، فریبرز رئیس‌دانا و محمد مالجو در موسسه مطالعات سیاسی ـ اقتصادی برسش برگزار شد. استقبال گسترده مخاطبان از این نشست نشان‌دهنده اهمیت بیش از پیش بررسی نظری ـ تاریخی و موردی فرایند خصوصی‌سازی در ایران به‌خصوص، به‌خصوص با درنظرگرفتن وضعیت کنونی صنایع و واحدهای تولیدی. در این نشست هریک از سخنرانان به جنبه‌ای از این فرایند طی دهه‌های گذشته پرداختند. ابتدا پرویز صداقت تاریخچه‌ای از خصوصی‌سازی و بزندگان و بازندگان آن ارائه کرد. با تمرکز بر دو نمونه شرکت ملی مخابرات و شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه. سپس فریبرز رئیس‌دانا در بحث نظری ـ تاریخی خود خصوصی‌سازی در ایران و جهان را بررسی کرد و در مقابل آن به سه بدیل دولتی‌کردن، ملی‌کردن و اجتماعی‌کردن پرداخت. در نهایت محمد مالجو از سازوکار خصوصی‌سازی طی سه دهه گذشته، روش‌های متنوع آن و راهکارهای پیش‌روی جنبش‌های اجتماعی سخن گفت. آنچه در ادامه می‌آید خلاصه‌ای از بحث‌های ارائه‌شده در این نشست است. با این توضیح که سخنرانی مالجو با ارجاع به نمودارهای متعدد و روشنگری انجام شد که در اینجا حذف و خلاصه شده است.

فریبرز رئیس‌دانا:

خصوصی‌سازی و تضاد طبقاتی

خصوصی‌سازی و ملی‌کردن دو پدیده متفاوتند. یکی به منزله تزریق سرمایه است در جایی از اقتصاد و دیگری به منزله مکندگی سرمایه برای جایی دیگر. یکی مالکان خصوصی را تقویت می‌کند و دارایی‌های عمومی را به آنها منتقل می‌کند و آن دیگری برعکس از مالکان خصوصی می‌گیرد و در اختیار دارایی‌های عمومی قرار می‌دهد. هم خصوصی‌سازی و هم ملی‌کردن در چارچوب نظام سرمایه‌داری انجام می‌شوند. خصوصی‌سازی ابتدا رفاه بر لیبرالیسم و اندیشه لیبرالیستی، حال آنکه ملی‌کردن در چارچوب دولت رفاه، سوسیال‌دموکراسی و کینزگرایی شکل می‌گیرد. آثار این دو سیاست که سطح‌حاد آنها و تاثیری بر زندگی توده‌های مردم و تقویت بنیه اقتصاد به سمت توسعه پایدار ندارند. اما لزوما این‌طور نیست و گاه تاثیرهای بسیار زیاد دارند. ملی‌کردن لزوما چنان‌که شعاری از متفقان بیش از بی‌قانونی (بی‌نظمی) و بی‌عدالتی موجب تشدید خواسته‌های رادیکال در دگرگونی‌های اجتماعی خواهد شد. بنابراین می‌توان در مقیاس و سطحی کلی توسعه را به‌عنوان ارتقای آن ارزش غالب و حاکمی توضیح داد که نسبت به دیگر ارزش‌ها برتری دارد. البته او تصریح می‌کند این ارزش‌ها هرکدام مطلوب و تامین‌کننده خواسته‌های طبقات گوناگون در شرایط مختلف اجتماعی بوده‌اند و بنابراین در شرایط تاریخی متفاوت اجتماعی از وزن و اهمیت گوناگونی برخوردارند.

هتله در کام بعد نبرد گفتمان‌ها را تشریح می‌کند که علی‌رغم آن در یک تاریخ واحد از دولت می‌خواستند به سامان برسند، اما تاثیرگذاری این سیاست‌ها سطحی است یا ثوی.

در مقابل خصوصی‌سازی سه حالت قابل تصور است: دولتی‌کردن، ملی‌کردن یا اجتماعی‌کردن. بین این سه تفاوت زیادی وجود دارد. من و دوستان دیگر این جلسه طرفدار اجتماعی‌کردن ثروت و دارایی هستیم. چون مالکیت‌ها به سر آثر خشور و تلاش طبقه کارگر و جامعه انسانیت دیدند دکتر محمد مصدق کشور. در جریان ملی‌کردن نفت بنوز بحث اجتماعی‌کردن مطرح نبود. جریان‌های چپ آن زمان با هدف اجتماعی‌کردن وارد میدان شدند ولی چون استقلال عمل خود را از درون جامعه نمی‌گرفتند جنوق نبودند. حتی تا قبل از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ـ با دکتر مصدق مخالفت می‌کردند ولی پس از آن با او همراهی کردند. جریان ملی‌کردن به عنوان یک نمونه موفق در تاریخ معین مبارزات و در مقر (ملی‌کردن کانال سوئز)، آمریکای لاتین و کشورهای دیگر نیز این سیاست دنبال شد.

خصوصی‌سازی در میانه دهه ۱۹۷۰ آغاز گذشته از زمان کشاورز شد. اقتصاد ریگانی (Reaganomics) و تاچریسم از اواسط دهه ۱۹۷۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰ به صورت اقتصادی شکل گرفت. این روبه با کینزگرایی و ملی‌سازی‌های پس از جنگ شکل داشت. چرا لیبن تقابل به وجود آمد؟ چون خود کینزگرایی محصول سیاست‌هایی درون نظام سرمایه‌داری بود و به قدر کافی با بنیادهای نظام سرمایه‌داری درگیر نشده بود. به این جهت عنصر محدودی در این زمینه تاثیرگذار بود. خود او به‌تدریج آشکار شد. بحران بدهی‌ها رکود تورمی را به وجود آورد یا به قول اقتصاددان «بساد آورد» بحران بدهی‌ها و بدهی‌ها به بلا، کاسب بحران‌های پیش‌رو نیز مانتی ریپوو و اقتصاددان رادیکال چپ بودند نبرده آن‌ها نیز نبود. نقطه پایان کار در سیستم مالی و تاچریسم در آغاز قرن بیستم اتفاق بودند. فرایند خصوصی‌سازی همراه بود با سرکوب اتحادیه‌های کارگری. مهم‌ترین آنها اتحادیه‌های کارگری معدن در انگلستان آماج حمله سبعانه و بی‌وقفه تاچر قرار گرفت. با کودتای شیلی دارودسته شیکاگوبی‌ها به میدان آمدند و در اروپا به رهبری فون هایک زنده شدند. آنها پیوزمند نبود با طبقه کارگر و سوسیال‌دموکراسی راست بودند. البته دلیل آن بحث مفصلی می‌طلبد مثلی افزایش بدهی‌ها، سرپرادرون شرکت زنای برای بورژوازی و غیره. یک بورژوازی نوپا بدید آمده بود که نئولیبرالیسم را به‌پایه‌گذاری کرد و از سرمایه سهم می‌خواست.

خصوصی‌سازی در ایران بی‌رنگ

انقلاب ۱۳۵۷ بی‌بورگرد انقلابی ضدسلطه بود. کارل مارکس نیز انقلاب فرانسه را بر حسب نیروی پیرو از «انقلاب بورژوازی» نامید؛ ولی در انقلاب فرانسه این کارگران، (زاکوبن‌ها، زحمت‌کشان، کرسکتان پاریس و شهرهای پج‌بسته فرانسه بودند که انقلاب را به حرکت درآوردند. در ایران نیز تجربه در بطن و متن، در موبک خیابان‌ها در جریان بود. خواست توده‌ها برای حذف سلطه‌طرکی بود. در رأس این سلطه‌گری دربار قرار داشت و در تمام سرمایه‌ها خانواده دربار مشارکت داشتند. خواست انقلاب عدالت، خلع ید و قدرت از سرمایه بود؛ چون سرمایه عکس‌برکردان همان قدرت سیاسی سلطه‌گری و حضور چند خانواده مسلط و وابسته به دربار بود. خیزی و ساخت مدیریت انقلاب ازجمله شورای انقلاب، مجلس، حزب جمهوری اسلامی، حتی دولت موقت، در اوایل انقلاب تا حدودی به خواسته بسامد داشتند. در برنامه‌هایی که ـ در مصادره دارایی‌های بازماندگان رژیم گذشته پیش گرفتند، سازماندهی در راستای این خواسته عدالت‌خواهانه توده مردم بود. زنده‌باد مهندس سحابی، دوست و رفیق خوب من، یک بار به من گفت «ما اشتباه کردیم و بعد از انقلاب در دولتی‌کردن‌ها زیاده‌روی کردیم». من به او گفتم «نه‌اشتباه اشتباه نکردی؛ بلکه الان اشتباه می‌کنی. الان درست زمانی است که باید چهارنعل به سمت حفظ دستاوردهای اصل انقلاب حرکت کنیم؛ یعنی آنچه خواست واقعی توده‌ها بود. ابتدا خواست ما اجتماعی‌کردن بود؛ ولی وضع حاکم بر سیاست‌های شورای انقلاب، ملی‌کردن و سپس دولتی‌کردن بود. دولتی‌کردن ما ملی‌کردن و اجتماعی‌کردن فرق دارد. دولت خود می‌تواند یک دولت بهره‌کش باشد. دولتی که منافع حاصل از مالکیت‌ها را در راستای حقوق‌های کلان ـ سفره‌اندازی‌ها و خارج‌کردن پول از جامعه به دست شرکای خود انجام دهد؛ بنابراین وقتی کسانی ما را به دولتی‌گرایی متهم می‌کنند و می‌گویند شما چون بخش خصوصی را نمی‌خواهید، حتما دولت‌گرا هستید، جز بی‌اعتنایی هدف سیاسی دیگری هم دارند و این است که می‌خواهند استقلال عمل کنند و دولتی‌کردن یک‌سان جلوه داده شود. درحالی‌که همه ما می‌دانیم دولتی‌کردن سیاستی است که در چهارچوب اقتصاد سرمایه‌داری شکل می‌گیرد. فربد مردم در سال ۱۳۵۷ اجتماعی‌کردن و خلاص‌شدن از دست سلطه‌گری و بهره‌کشی بود. به تدریج رفاقت و حذف رقیبان آمد.

بعد از جنگ نیز نولیبرالیسم‌گرایی شکل گرفت که با واعرفتن از خارج آن در دوره‌ای به دهه‌گزارین کشور جهان در مقایسه با تولید ناخالص داخلی‌اش تبدیل شد. واهامی با شرایط سنگین که با خروج آن در جامعه احزابی با گرفتند و طبقه متوسطی شکل گرفت و کمالان در جهت ارائه آن دسته از فعالیت‌هایی است که برای تحمیل سلایق و سبک زندگی بر اکثریت مردم استمرار یافته است. همچنین نمی‌توانیم از ایجاد تعادل در فعالیت‌های اقتصادی سخن به میان آوریم چراکه نرخ تورم دورقمی و نیز رکود اقتصادی تعمیق شده است. اما از منظر بازتوزیع درآمد به نفع طبقات فرادست و دهک‌های بالایی، خصوصی‌سازی قطعا پروژه موفقی ارزیابی می‌شود.

دلیل آنکه اما تاکیدات را می‌شنویم که اینها خصوصی‌سازی واقعی نیست همین گرایش برندگان خصوصی‌سازی‌ها برای استمرار این سیاست غلط است. آنچه در ترکیب مالکیت شرکت‌های واگذارشده از بخش دولتی شاهد آن هستیم همان چیزی است که انتظار می‌رود، یعنی انعکاس کامل قدرت سیاسی در ترکیب مالکیت شرکت‌های واگذارشده.

در عمل، خصوصی‌سازی اولا، بازتوزیع گسترده منابع ثروت و درآمد به نفع طبقات بالایی بود چراکه فرصت‌های کسب سودهای مستقیم و نیز فوق‌العاده‌ای برای خریداران واحدهای متمول واگذاری و نیز خریداران سهام این واحدها در بازار سرمایه پدید آورد.

ثانیا، در بعدی بحران خلق ارزش در اقتصاد ایران را تشدید کرد و به یک صنعت‌زدایی گسترده در ایران انجامید. به عنوان مثال در نخستین مصوبه هیئت دولت در این زمینه فهرستی شامل ۱۷۳ شرکت فرصت‌های کسب سودهای مستقیم و نیز فوق‌العاده‌ای برای خریداران واحدهای متمول واگذاری و نیز خریداران سهام این واحدها در بازار سرمایه پدید آورد.

ثانیا، در بعدی بحران خلق ارزش در اقتصاد ایران را تشدید کرد و به یک صنعت‌زدایی گسترده در ایران انجامید. به عنوان مثال در نخستین مصوبه هیئت دولت در این زمینه فهرستی شامل ۱۷۳ شرکت تحت پوشش سازمان صنایع ملی ایران، ۵۶ شرکت وابسته به سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و ۱۱۹ شرکت وابسته به وزارت صنایع و معادن و شهرسازی، وزارت کشاورزی، وزارت بازرگانی، وزارت معادن و فلزات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت نفت را مشاهده می‌کنیم. در فهرست شماره دو همین مصوبه اسامی ۱۲۰ شرکت تحت پوشش سازمان صنایع ملی، ۲۷ شرکت تحت پوشش سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و شرکت وابسته به وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، کشاورزی و جهاد را مشاهده می‌کنیم. با شمار تاسف بخش عمده‌ای از این شرکت‌های واگذارشده امروز دیگر وجود خارجی ندارند.

بدین ترتیب، به تنها شاهد تحقق کارایی و تعادل اقتصادی نبودیم بلکه خصوصی‌سازی به بخش خلق ثروت در اقتصاد ایران را به‌طرگی تشدید کرده است.

برای اینکه ابعاد مخرب خصوصی‌سازی در اقتصاد و اجتماعی ایران را بهتر درک کنیم باید به‌موارات واگذاری بنگاه‌های اقتصادی به بخش غیردولتی، توسعه فعالیت بخش خصوصی در بسیاری از حوزه‌ها به‌ویژه در حوزه‌های آموزش و بهداشت از نظر دامنه نگریم. برای مثال، در بخش آموزش مدارس گران‌قیمت «غیرانتفاعی» با ایجاد یک آپرتوسکاسی اشرافی‌سوی عمل در جهت تبدیل نظام طبقاتی به یک کاست طبقاتی عمل کرده است که البته موضوع بحث در جلسه حاضر نیست.

خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران در مقاطعی شدت گرفت و گاه شتاب آن بسیار آهسته شد. بعد از چندسالانه پرشتاب اولیه از نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ و در پی ابلاغیه تفسیر جدید از اصل ۴۴ قانون اساسی به وسیله‌ارائه‌ای از ایجاد هماهنگی بیشتر در قوای سه‌گانه خصوصی‌سازی شتابی بسیار تند یافت و طی این دوره شاهد حجم بزرگی از واگذاری به بخش‌های غیردولتی از سوی دولت بودیم.

به نظر من، با توجه به ناکامی این سیاست در دستیابی به اهداف اعلام‌شده، و بسامد اجرای آن در تشدید نابرابری طبقاتی و نیز تضعیف‌زدایی بیشتر اقتصاد از اقتصاد ایران و تشدید بحران خلق ارزش، علاوه بر آنکه خصوصی‌سازی باید توقف کامل خصوصی‌سازی را طلب کند، این جنبش‌ها باید سلب مالکیت از سلب‌مالکیت‌کنندگان را هم در دستور کار قرار دهند.

برای روشن‌شدن ابعاد آسیب‌هایی که سیاست‌های خصوصی‌سازی به اقتصاد ایران وارد کرد باید از نمونه‌ی واگذاری‌ها را یک زدرهیین کنار فی‌مدعو و سپس تلاش می‌کنم راهکارهایی که را طرح کنم که جنبش‌های اجتماعی برای جبران خسارت‌های گسترده ناشی از واگذاری‌ها باید دنبال کنند.

واگذاری فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی: نمونه شرکت ملی مخابرات

طبق مصوبه اسفندماه ۱۳۸۵ و اصلاحیه مورخ مردادماه ۱۳۸۶ هیئت وزیران، شرکت زیرساخت و شرکت فناوری اطلاعات از شرکت مخابرات ایران جدا شد و بدون ترتیب شرکت مخابرات ایران منهای واگذاری به بخش خصوصی از طریق عرضه سهام به مردم، به صورت شرکت سهامی خاص واگذار شد. با توجه به اقدامات انجام‌شده اساسنامه شرکت تغییر کرد و در تاریخ ۱۳۸۷/۵/۱۹ سهام این شرکت در بورس اوراق بهادار تهران عرضه شد.

خصوصی‌سازی این شرکت از طریق واگذاری بلوک سهام در بورس اوراق بهادار در سال ۱۳۸۸ انجام شد. دو رقیب اصلی برای خرید این شرکت اعلام شده بود. نخست کنسرسیوم توسعه اعتماد مبین و دوم کنسرسیوم پیشگامان کویر بزد. چند ساعت به اجرای معامله اعلام شده مانده بود که به طور ناگهانی و بدون هیچ توضیحی کفته بود انصراف داده‌اند. نتیجه گفتند به کنسرسیوم توسعه اعتماد و از رقابت خارج شد.

کنسرسیوم خریدار متشکل از سه شرکت تبدشده در استان‌های تهران و خراسان با عقد قرارداد مشارکتی بین شرکت کشتی الکترونیک مبین ایران به نسبت ۶۰ درصد، شرکت توسعه اعتماد مبین به نسبت ۲۶ درصد و شرکت شهریار مهستان به نسبت هشت درصد، وارد بازار «رقابت» شده و توانست با کنارزدن رقیبی که در ساعات آخر و به حذف رقیب جدی اولیه وارد شده بود، مبلغ حدود ۱۵۰۰ تومان سهام را پرداخت و ۵۰ درصد به علاوه یک سهم مخابرات از آن خود کند.

در پاییز سال ۱۳۸۸، ۵۰ درصد و یک سهم شرکت مخابرات ایران به «کنسرسیوم توسعه اعتماد مبین» واگذار شد. ارزش معامله، حدود هفت میلیارد دلار بود و بزرگ‌ترین معامله تاریخ بورس ایران خوانده شد. یک سال بعد، این واگذاری، با اعترضاتی در مجلس شورای اسلامی مواجه شد و هیئت تحقیق‌وتفحص مجلس آن را ناقض سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خواند.

در آن زمان مقاطعی ۵۰ درصد به علاوه یک سهم مخابرات، بلند در مجموع هفت‌هزارو ۸۰۰ میلیارد تومان پرداخت می‌کرد. بر اساس اطلاعیه سازمان بورس بابیه ۲۰ درصد (۱۵۶۰ میلیارد تومان) به صورت یکجا (حداکثر تا ۳۰ روز) و مابقی در اقساط هشت‌ساله و در ۱۶ قسط (هر شش ماه یک بار، مبلغ ۴۸۴ میلیارد تومان) پرداخت می‌شد.

مقایسه سود نقدی (DPS) مخابرات در سال‌های پس از ورود به بورس با شرایط پرداخت اقساط خرید بلوک ۵۰درصدی سهام مخابرات گویای واقعیت چیزی است که در عمل رخ داد. در مدت شش سال مجموع اقساط برابر ۵۰۸۸ میلیارد تومان برآورد می‌شود. مخابرات طی این مدت به طور متوسط ۹۴ درصد سودآوری خود را به صورت نقدی در مجموع پرداخت کرده، بدین ترتیب برای یک سهام‌دار با ۵۰ درصد مالکیت سهام، از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۳، در مجموع ۵۵۲۸ میلیارد تومان سود نقدی به همراه داشته است. بررسی مبلغ شرکت و میزان سود نقدی پرداخت‌شده به‌طور سالانه نشان می‌دهد که طی دوره خدمت‌ساله صرفا از محل سود نقدی پرداخت‌شده به سهام‌داران کل اقساط این واگذاری قابل پرداخت بوده است و طی سال بعد مبلغ پیش‌پرداخت هم از همین محل جبران شده است.

به عبارت دیگر، در واگذاری شرکت مخابرات در عمل آنچه کنسرسیوم خریدار این شرکت پرداخت کرد صرفا ودیعه ۲۰ درصدی اولیه بود و در دوره پرداخت اقساط نهتنها این اقساط من سود نقدی تعلق‌یافته به کنسرسیوم خریدار به طور کامل قابل پرداخت بود بلکه علاوه‌بران این سود کل پیش‌پرداخت اولیه را نیز پوشش داد. به‌این‌ترتیب، دولت با دریافت مبلغی که هیچ نسبتی با ارزش دارایی‌های شرکت و نه با درآمدهای آتی آن داشت و فقط با گذشت یک سال مالی بعد به طور نقدی از همین محل سود شرکت قابل‌حصول بود یکی از بزرگ‌ترین و کلیدی‌ترین صنایع مدرن و پرسودآور کشور را به بخش غیردولتی واگذار کرد.

آیا این نوع واگذاری به معنای کاهش بار مالی دولت است، یا در حقیقت انتقال مجموعه‌ای از دارایی‌های ارزشمند صنعتی است که در دنیای فناوری‌های جدید امروز صرفت بسیار بالایی برای سودآوری دارد؟

واگذاری فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی: نمونه هفت‌تپه

در آذرماه ۹۴، بلوک صدردصدی سهام شرکت نیشکر هفت‌تپه با شرایط پرداخت پنج درصد از ارزش کل ثمن معامله و از طریق بازار سهم فروارزیب به سامان واگذار شد. در آگهی مزایده این شرکت آمده بود: «بلوک صدردصدی سهام شرکت کشت و صنعت نیشکر شامل ۱۹۴ قطعه زمین و ۷۴۱ قطعه و ۳۳۳ سهم به قیمت پایه هر سهم ۱۱ هزار و ۲۱ ریال و ارزش کل پایه دو هزار و ۱۸۷ میلیارد و ۹۱۰ میلیارد و ۹۱۰ هزار و ۹۲۳ ریال به صورت پنج درصد نقد و مابقی اقساط هشت‌ساله در ۳۰ آذرماه امسال به مزایده گذاشته می‌شود».

دو خریدار صدردصدی سهام شرکت نیشکر هفت‌تپه با پیش‌پرداخت شش میلیارد تومان توانستند این شرکت را خریداری کنند. اگرچه، نیشکر هفت‌تپه در سال‌های منتهی به واگذاری زیانده و دارای زیان انباشته بود است اما قبل از هر چیز واگذاری یک شرکت زیانده بدون توجه به اصلاح ساختار به‌منظور اصلاح‌سازمان‌یافته و هدفمند آن، بیشتر به تلاش بخش دولتی برای استکاک از تحقیق تکالیف خود می‌ماند.

درعین‌حال، در شرایطی که ارزش دارایی‌های شرکت در تاریخ واگذاری بالغ بر ۲۱۳ میلیون دلار بود است، واگذاری این حجم عظیم از دارایی‌ها آن‌هم با رقمی ناچیز (حدود دو میلیون دلار ـ با یک‌صدم ارزش دارایی‌ها) به‌عنوان پیش‌پرداخت، در بهترین حالت و با حذف بینانه‌ترین نگاه اقدامی شائبه‌زده، غیرکارشناسی و تضییع حقوق مسلم مردم توسط دولت است.

نکته دیگر آنکه به نظر می‌رسد در واگذاری هفت‌تپه و بسیاری از فعالیت‌های صنعتی در سال‌های بعد از انقلاب بیش از آنکه کسب سود بعمده خلق ارزش مطرح باشد، کسب سود از درجه فعالیت‌هایی دنبال شده که موضوع اصلی فعالیت شرکت نبوده است. مانند واگذاری بخشی از زمین و مستغلات شرکت‌ها، استفاده از فضاهای مصنوع متعلق به شرکت برای سایر فعالیت‌ها، استفاده از انواع تسهیلات ارزی و ریالی و ... است. اخیرا منتشرشده دیوانه عملکرد مدیریت شرکت طی سال‌های بعد از انقلاب و اعزام بخش بزرگی از شرکت، واستفاده از انواع تسهیلات ارزی و ریالی نیز نشان‌دهنده تمایل دولت‌ها برای شرکت به بهره‌مندی از آن دسته از مزایای اجتماعی است که به سبب برخورداری از مالکیت شرکت و دارایی‌های آن قابلیت انتفاع دارند.

علاوه‌براین، امروز تردیدی نیست که واگذاری هفت‌تپه برخلاف مصوبه شماره ۱۲۰۶۹۶/۲۶۲ مورخ ۱۳۸۸/۸/۱۶ هیئت‌وزیران و اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل‌وچهارم قانون اساسی منبی بر واگذاری شرکت‌های دولتی پس از واگذاری سهام بوده است. ازاین‌رو، درخواست نمایندگان شورای کارگران هفت‌تپه مبنی بر سلب مالکیت از شرکت خصوصی نهتنها منطقی که حتی بر اساس مقررات نظام بر اجرای واگذاری‌های دیل اصل ۴۴ قانون اساسی بوده است.

مطالعه این دو نمونه به‌روشنی نشان می‌دهد آنچه در بسیاری از واگذاری‌ها شاهد بودیم قدرت‌گیری و حاکم‌شدن منافع طبقاتی بالایی است که در بسیاری از این واگذاری‌ها رخ داده است.

سهام عدالت: بروژه شکست‌خورده

در تمامی سال‌ها بعد از انقلاب کارگزاران و سیاست‌های کلی حاکمیت بر این باور بوده‌اند که سیاست‌های خصوصی‌سازی به منظور ایجاد توده سهام‌دار در میان مردم و به‌ویژه تهی‌دستان بوده است. در چارچوب سیاست خصوصی‌سازی، یکی از این برنامه‌های اجرایی‌ورایه که تحت عنوان تامین عدالت اجتماعی و گسترش بخش تشکیل سهام عدالت در قالب مجموعه سیاست‌های خصوصی‌سازی بود.

ابتدا در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ یکی از کاندیداها به‌عنوان یک وعده انتخاباتی در برابر وعده‌های انتخاباتی رقبا درخصوص پرداخت پول نقد به مردم، وعده پرداخت ۱۰ میلیون تومان سهم به همه شهروندان را مطرح کرد.

«ایستاده اجرایی افراپش ثروت خانوارهای ایرانی از طریق گسترش سهم بخش تعاون بر اساس توزیع سهام عدالت» در بازدهم آبان ۸۴ در نخستین مصوبه هیئت دولت در این زمینه فهرستی شامل ۱۷۳ واحدهایی که در همان آغاز، در مصوبه ۲۹ خردادماه ۱۳۷۰ هیئت دولت برای آغاز نخستین موج خصوصی‌سازی برشمرده شد و نیز در برنامه‌های اول تا ششم توسعه با عبارات مشابه بر آن تاکید شد، نظیر ارتقای کارایی فعالیت‌های اقتصادی، ایجاد تعادل در اقتصاد، استفاده بهینه از امکانات کشور و کاهش بار مالی دولت، کم‌وبیش هیچ‌یک تحقق نیافته‌اند.

در مقابل، آنچه برنامه‌های واگذاری از دولت محقق کرده‌اند بازتوزیع ثروت و درآمد به نفع طبقات فرادست و تضعیف موقعیت عمومی نیروهای کار و به‌طور عام فرودستان جامعه بوده است. از منظر اهداف اعلام‌شده خصوصی‌سازی یک پروژه شکست‌خورده است. چراکه در هیچ تاریخی در ایران معاصر ناکارآمدی اقتصادی تا این سطح افزایش نیافته است. هزینه‌های صورتی در حوزه‌های آموزش